

عوامل فکری گسترش میان رشتگی

حمیدرضا آیت اللهی

با اینکه اوایل قرن بیستم اوج حضور علمی شاخه های متنوع و ارزشمندی در علوم بود و روش علمی می رفت که بسیاری از حوزه های پژوهش علمی را یکی پس از دیگری در شاخه های متفاوت علمی دسته بندی کرده و جای دهد، اما از نیمه دوم قرن بیستم شاهد واگشتی در این تمایز و تنوع و تعدد علوم هستیم. حال چه عواملی باعث از بین رفتن مرزهای دقیق علوم و درهم فرورفتن علوم گردیده است موضوع مهمی است که به برخی از این عوامل در این نوشتار اشاره خواهد شد تا بینیم چگونه پیش فرضهای علمی رفته رفته تغییر یافته اند. در این مقاله برخی از این عوامل را که ذیلا آورده شده است توضیح خواهیم داد:

- ۱- فراگیر شدن دیدگاههای فلسفی درباره علم مخصوصا در فلسفه علم که از نگاه قطعیت علمی و مبتنی بر جبر ریاضی کاست.
- ۲- افول پزیتیویسم علمی حاکم بر کلیه فعالیتهای علمی به علت چالشهای درونی و برونی آن
- ۳- تکمیل زنجیره تحویل گرایی در علم با ظهور زیست شناسی ملکولی.
- ۴- ظهور پست مدرنیسم که حاکمیت بلامنزاع مدرنیته غربی را زیر سوال می برد.
- ۵- شکست علم در تامین زندگی بهتر پس از جنگ جهانی دوم و ظهور مکتب انتقادی.
- ۶- بحرانهای زیست محیطی برخاسته از نگاه علمی صرف در هر شاخه علوم که اخلاق را به عنوان جهت دهنده تلاشهای علمی ضروری می ساخت.
- ۷- بسط دیدگاههای شبکه ای در باورهای علمی مخصوصا دیدگاه کواپن.
- ۸- تبدل تدریجی تکنولوژی های سخت به تکنولوژی های نرم.
- ۹- جهانی شدن و از بین رفتن مرزهای سخت بین جوامع در سبک زندگی بشری و یکپارچه شدن بسیاری از انواع فعالیتهای ملل مختلف.
- ۱۰- ناکارآمدی علوم محض مجزا از یکدیگر در حل مشکلات بشری.
- ۱۱- بسط یافتن تعاطی فرهنگها بجای تعارض فرهنگها.
- ۱۲- تنوع زندگی بشر و افزایش تعدد نیازهای بشری.

واقعیت های فوق درسهای خوبی به جامعه علمی داد که ضرورت گسترش مطالعات میان رشته ای را موجب شد. در انتها نشان خواهیم داد که بر اساس عوامل فوق دستورالعمل هایی جانشین الزامات قدیمی علم شد که به ۱۲ دستورالعمل جدید در فعالیتهای علمی منجر می گردد که به آنها اشاره خواهد شد، همان دستورالعملهایی که فعالیتهای میان رشته ای را در شرایط فعلی ضروری ساخته است.